



شد و قلوب مومنان را تسخیر کرد.

تقابل با رژیم و تجلی رهبری در قامت مرجعیت

ورود رسمی امام به عرصه مبارزات سیاسی پس از تصویب لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی در سال ۱۳۴۱، نقطه عطفی در پذیرش عمومی مرجعیت ایشان بود. در حالی که رژیم پهلوی تصور می کرد روحانیت پس از بروجردی به لاک دفاعی فرو رفته، بیانیه های تند و صریح امام خمینی، لرزه بر اندام قدرت حاکمه انداخت. در این دوران، مرجعیت ایشان با مفهوم «رهبری» گره خورد. توده های مردم که از استبداد و وابستگی رژیم به بیگانه به ستوه آمده بودند، در قامت این مرجع تقلید، فریادرس و منجی خود را یافتند. حادثه فیضیه و پس از آن واقعه خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، پیوند میان مرجعیت و شهادت را در مسیر نهضت مستحکم کرد.

در این مقطع، رژیم پهلوی با اشتباهی استراتژیک، اقدام به دستگیری ایشان کرد. اما همین دستگیری، موجی از حمایت های سراسری را برانگیخت. مراجع دیگر و علمای بلاد برای حمایت از ایشان به تهران هجرت کردند و به صراحت بر مقام مرجعیت ایشان تأکید ورزیدند تا رژیم نتواند گزندگی به جان ایشان برساند. طبق عرف قانونی و البته نانوشته، مراجع تقلید دارای مصونیت بودند و این تأکید جمعی علما، نه تنها جان امام را حفظ کرد، بلکه مقام مرجعیت ایشان را به عنوان یک واقعیت غیرقابل انکار به رژیم تحمیل کرد. از این پس، امام خمینی دیگر تنها یک مدرس حوزه نبود، بلکه «مرجع مجاهد»ی بود که تبعید به ترکیه و سپس نجف نیز نتوانست شعله نفوذ معنوی او را خاموش کند.

نجف و جهانی شدن مرجعیت امام

تبعید به نجف اشرف، برگگی تازه در روایت مرجعیت امام گشود. فضای نجف که به طور سنتی بر از هم گسیختگی دین از سیاست تأکید داشت، با ورود فقیهی روبرو شد که درس «ولایت فقیه» را مطرح کرد. این دوران، زمان تثبیت مرجعیت علمی ایشان در سطح بین المللی بود. ایشان با حفظ استقلال کامل مالی و اجتناب از دریافت وجوهات وابسته به قدرت ها، نشان دادند که مرجعیت شیعه می تواند در عین غربت و تبعید، هدایت یک انقلاب بزرگ را بر عهده بگیرد.

ارسال نامه ها و پیام ها از نجف به ایران، شبکه موبرگی پیروان ایشان را فعال نگه داشت. شبکه ای متشکل از روحانیون جوان، بازاریان و دانشجویان که رساله و نوار سخنرانی های ایشان را با قبول خطرات بسیار توزیع می کردند. مرجعیت امام در این سال ها، به یک نهاد فرامرزی تبدیل شد که شیعیان لبنان، عراق و سایر بلاد را نیز تحت تأثیر قرار داد. قدرت کلام و سازش ناپذیری ایشان در برابر ستم، تصویری از یک «امام» تمام عیار را در ذهن امت ترسیم کرد که مرجعیت فقهی تنها یکی از ابعاد وجودی اوست.

با اوج گیری نهضت در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، مرجعیت امام خمینی به مرحله «اقبال عامه» رسید. شعار «درد بر خمینی» در خیابان ها، در واقع بیعت سیاسی-مذهبی ملتی بود که او را به عنوان مرجع تقلید و رهبر سیاسی خود برگزیده بودند. بازگشت ایشان به ایران و تشکیل دولت اسلامی، عملیاتی کردن تئوری هایی بود که در سال های تدریس و نقد در حوزه پرورده بودند. در این دوره، مرجعیت از مقام پاسخگویی به طهارت و نجاست، به مقام طراحی سیستم برای اداره یک کشور ارتقا یافت.

امام خمینی با حفظ شئون مرجعیت، نشان دادند که فقه شیعه دارای ظرفیت های پنهانی برای مواجهه با پدیده های مدرن است. ایشان حتی در دوران رهبری نیز از زیست ساده و طلبگی خود دست نکشیدند و همین اصالت، رمز ماندگاری مرجعیت ایشان شد. ایشان مرجعیت را از حصار سنت های دست و پا گیر خارج کرده و آن را به میان توده های مستضعف بردند. روایتی که با شاگردی در محضر بزرگان آغاز شده بود، به بنیان گذاری نظامی ختم شد که در آن، ولایت فقیه استمرار همان راه انبیا و ائمه تلقی می شد.

مرجعیت امام خمینی (ره) یک پدیده تک بعدی نبود. این مقام، برآمده از نبوغ علمی، شجاعت کم نظیر، زمان شناسی دقیق و از همه مهم تر، اخلاص در پیشگاه پروردگار بود. ایشان ثابت کردند که مرجع تقلید می تواند در عین حال که عمیق ترین مباحث فلسفی و عرفانی را درک می کند، در برابر استکبار جهانی بایستد و قلب های میلیون ها انسان را به سوی حق هدایت کند.

این روایت، نه تنها بخشی از تاریخ حوزه علمیه، بلکه فصلی درخشان از تاریخ بیداری اسلامی در جهان معاصر است که همچنان الگویی برای پژوهشگران و پویندگان راه حقیقت به شمار می رود. مرجعیت ایشان، پیوند ناگسستنی ایمان و عمل بود که مسیر آینده ایران و جهان اسلام را تغییر داد.